

بررسی شخصیت‌های روان‌رنجور رمان بیروت ۷۵ غاده السمان بر اساس نظریه کارن هورنای^۱

ناصر عباسی^۲

عاطفه عبدی لیفکوئی^۳

چکیده

بعد شخصیت یکی از ابعاد مهم، وسیع و جذاب وجود آدمی است. هنگامی که انسان، تحت تأثیر تنش‌های درونی و بیرونی، دچار اضطراب و ناآرامی شود، این ناآرامی‌ها به ساختار شخصیت وی نفوذ می‌کنند و موجب خواهند شد که ساختار شخصیتی فرد مختل شود. غاده السمان، نویسنده زن معاصر عرب، نیز به علت زندگی در اوضاع جنگ و آشوب، دچار اضطراب واقع شده و سال‌های پرآشوب بیروت را با تمام وجود لمس کرده است. به همین علت این آشفتگی‌های درونی در نوشته‌های او نمود یافته‌اند. بیروت ۷۵ نخستین رمان غاده السمان، تصویری از بیروت در آستانه جنگ داخلی است. از آنجایی که نظریه شخصیت خانم کارن هورنای، یکی از مهم‌ترین نظریه‌های شخصیت است که مورد توجه پژوهشگران حوزه ادبیات قرار گرفته است، پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و در چهارچوب این نظریه به بررسی و تحلیل شخصیت‌های اصلی رمان بیروت ۷۵، فرح، یاسمین، طعان، ابوالملا و ابوالمصطفی، پرداخته است. بر اساس یافته‌های پژوهش، فرح دارای شخصیت روان رنجورانه پرخاشگر هورنای است. یاسمین راهبه که به سرنوشتی تلخ دچار می‌شود دارای شخصیت مطیع نظریه هورنای است. ابوالملا که برای آزادی دخترانش دست به دزدی می‌زند نیز دارای شخصیت مطیع است. طعان که ابتدا فاقد شخصیت‌های روان‌رنجور است، به جرم باسواد بودن مجبور به جدایی از قبیله‌اش می‌شود؛ دارای شخصیتی جدا شد. ابو مصطفی هم که برای رسیدن به اهدافش دست به انتحاری می‌زند دارای شخصیت پرخاشگر از نظر نظریه کارن هورنای است.

واژه‌های کلیدی: بیروت ۷۵، گرایش‌های شخصیتی روان‌رنجور، رمان عربی، کارن هورنای، غاده السمان.

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷

تأیید نهایی: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰

۲. دکتری تخصصی زبان شناسی همگانی. گروه تحقیق و پژوهش اداره کل آموزش و پرورش استان زنجان (نوسینده مسوول)

naser241@gmail.com

۳. دانشجو معلم دانشگاه فرهنگیان / پردیس نسیمه تهران / واحد شهید باهنر تهران / رشته آموزش زبان عربی

۱- مقدمه

اولین مطالعات تخصصی در زمینه شخصیت در روانکاوای زیگموند فروید^۱ در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم صورت گرفته است. نقد روان‌شناختی را نیز خود فروید آغاز کرد و نام آن را «نقد ادبی کلاسیک» نهاد. دیدگاه این نقد آن است که وقتی نویسنده‌ای اثری را خلق می‌کند، همان معنا را برای او دارد که رؤیا بین در رؤیای خود می‌بیند و تأکید داشتند که این آثار ارضای پنهانی میلی است که در کودکی، نویسنده به انجامش منع شده است. این گروه هدفی داشتند و هدفشان آن بود که از طریق روان‌شناسی نویسنده به ناخودآگاه او پی ببرند. آن‌ها می‌خواستند نشانه‌های بیماری روانی را در آثار نویسندگان پیدا کنند تا بتوانند «بیماری نویسنده» را معلوم کنند که به آن «آسیب نگاری»^۲ می‌گفتند (پاینده، ۱۳۸۲: ۷۹). در دوره‌های بعدی شیوه این نوع نقد متفاوت‌تر شد و روانکاوان به‌جای اینکه به بررسی روانکاوانه نویسنده بپردازند، به بررسی شخصیت‌های موجود در آثار ادبی پرداختند. آن‌ها عقیده داشتند که شخصیت‌های داستانی، انسان‌هایی زنده هستند که در خیال نویسندگان زندگی می‌کنند. «مراد از نقد روان‌شناسانه، نقدی است که بر مبنای روان‌شناسی جدید از فروید به بعد باشد. نقد روان‌شناسانه با طرح مطالبی در باب ناخودآگاه شخصی و جمعی در آثار ادبی به نقد ادبی عمق و جنبه پیشگویانه و رازآمیز بخشیده است» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۰۱). در دوران بعد روان‌شناسانی به منصفه ظهور رسیدند که تنها عوامل مؤثر در شخصیت را عوامل بیولوژیک نمی‌دانستند، بلکه عوامل و نیروهای اجتماعی را نیز در شکل‌گیری شخصیت دخیل دانستند. از جمله این روانکاوان، کارن هورنای^۳ روان‌شناس آلمانی فمینیست است؛ او «یکی از شاگردان و پیروان فروید بود که بعدها با مخالفت با بعضی از اصول فروید، مقدمات نظریه خود را به وجود آورد. هورنای بر محیط تأکید کرد اما استعدادهای ارثی را نادیده نگرفت» (لاندین^۴، ۱۳۷۸: ۲۹۸). از دیدگاه وی اگرچه وراثت امکان بروز رفتارهای خاصی را مشخص می‌کند، اما درنهایت، این محیط است که به این رفتارها عینیت می‌بخشد. به‌عبارت‌دیگر، وراثت استعدادهایی را در انسان‌ها به ودیعه می‌گذارد که محیط ممکن است آن‌ها را تقویت کرده و پرورش دهد و یا پرورش ندهد. کارن هورنای بر این باور است که علاوه بر مسائل زیست‌شناختی، عوامل محیطی و فرهنگی در شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها نقش درخور توجهی ایفا می‌کند، به‌طوری که انسان تحت‌تأثیر شرایط نامطلوب محیطی در تعامل با اطرافیان، راه‌های تدافعی مختلفی را برمی‌گزیند. در نظر وی، شخصیت سالم در اثر محبت والدین پرورش می‌یابد. «مصیبت اصلی همیشه فقدان صمیمیت و محبت واقعی است» (هورنای، ۱۹۸۰) هورنای بیش از هر چیز دیگری محیط را در تعلیم و تربیت و رشد شخصیت انسان مورد توجه قرار می‌داد.

در میان آثار ادبی، داستان‌های رئالیستی مانند، بیروت ۷۵ اثر غاده السمان، لیالی آلف لیلئه اثر نجیب محفوظ و ... گزینه مناسبی هستند که، می‌توان به بررسی تیپ‌های شخصیت‌های داستانی آن‌ها پرداخته شود، چرا که داستان‌های رئالیستی نشان‌دهنده تیپ‌های شخصیتی هستند که، از افراد جامعه الگوبرداری شده‌اند، علاوه بر آن، نویسنده، در این داستان‌ها تلاش می‌کند، واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی، دینی و فرهنگی جامعه را از طریق شخصیت‌پردازی در

۱. Sigmund Freud

۲. Pathography

۳. Karen Horney

۴. Landin

داستان‌های خود نشان دهد (بدیعی فرد و صادقی، ۱۳۹۷). بنابراین؛ چون شخصیت‌های این نوع داستان‌ها به خوبی اوضاع محیط و جامعه را نشان می‌دهند، مطابقت آن‌ها با نظریه‌های روانشناختی، که شخصیت آدمی را از ابعاد مختلف واکاوی می‌نمایند، می‌تواند نتایج خوبی را در برداشته باشد. در این میان، آنچه توجه نگارندگان را جلب نموده، ردپای آشوب و دغدغه‌های روحی «غاده السّمان» در شخصیت‌پردازی رمان معروف خود، بیروت ۷۵، می‌باشد، چرا که نویسندگان پس از مطالعه این رمان، و با علم به نظریه روانرنجور کارن هورنای، به این نتیجه رسیدند که شباهت فراوانی میان شخصیت‌های موجود در رمان بیروت ۷۵، و تیپ‌های شخصیتی مورد مطالعه‌ی هورنای وجود دارد. لذا فرض بر آن وجود دارد که، شخصیت‌پردازی غاده السّمان در رمان بیروت ۷۵، در چهارچوب نظریه روانرنجور کارن هورنای صورت پذیرفته است.

نگارندگان در این پژوهش سعی نموده‌اند به دو سؤال اساسی زیر پاسخ دهند: چه عامل یا عواملی موجب شکل‌گیری هر یک از پنج شخصیت رمان بیروت ۷۵ در کدام دسته از تیپ‌های شخصیتی روان رنجور کارن هورنای قرار می‌گیرند؟ شخصیت‌های روان رنجور شخصیت‌های رمان بیروت ۷۵ شده است؟ باید گفت که پژوهش‌های بسیاری در خصوص پیوند و ارتباط میان موضوعات روان‌شناسی و رمان‌های عربی به چاپ رسیده‌اند. از تحقیقاتی که در این زمینه انجام گرفته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: مقاله «تحلیل روانکاوانه اشعار آرمانی سیمین بهبهانی و غاده السّمان بر مبنای نظریه کارن هورنای» اثر آریان‌زاد، طهماسبی و همکاران (۱۳۹۹)، در این پژوهش اشعار آرمانی سیمین بهبهانی و غاده السّمان با توجه به نظریه کارن هورنای مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هر دو شاعر، اشعار آرمانی خود را، دست‌مایه مطلوبی برای بیان انزواطلبی خویش که از شیوه‌های دفاعی در نظریه اضطراب اساسی کارن هورنای است، قرار داده‌اند. غیبی و خوش‌نفس (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی روان‌شناختی تیپ‌های شخصیتی در رمان «الباذنجانه الزرقاء» اثر میرال الطحاوی بر اساس نظریه کارن هورنای»، به بررسی شخصیت‌های روان الباذنجانه الزرقاء با توجه به سه تیپ شخصیتی هورنای به نام مهر طلب و نرمال و برتری طلب پرداخته است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد از میان پنج شخصیت اصلی که در داستان نقش ایفا می‌کنند جز پدر قهرمان داستان که دارای تیپ شخصیتی سالم و نرمال است دیگر شخصیت‌ها، در گروه تیپ‌های شخصیتی نورویتیک و غیر سالمی قرار می‌گیرند که هورنای به آن اشاره می‌کند. مقاله «بررسی مؤلفه‌های شخصیت پرخاشگر بر اساس نظریه کارن هورنای در آثار جمال‌زاده و هدایت باتکیه بر داستان‌های آدم بدنام و علویه خانم» اثر بدیعی پور و صادقی، (۱۳۹۷)، این مقاله نظریه هورنای را چهارچوب نظری کار خود قرار داده که آن را در داستان‌های آدم بدنام و علویه خانم مورد تحلیل قرار داده است. نتیجه این پژوهش، نشان‌دهنده آن است که پرخاشگری، یکی از ویژگی‌های مهم رفتاری ایرانیان بر اساس داستان‌های جمال‌زاده و هدایت است؛ زیرا در این داستان‌ها شمار زیادی از مصادیق پرخاشگری وجود دارد. مقاله «تحلیل ساختاری شخصیت‌های رمان بیروت ۷۵ غاده السّمان بر اساس نظریه کنشی گریماس» اثر حاجی‌زاده و ابهن (۱۳۹۲) که در آن نویسندگان به بررسی پنج تیپ شخصیتی رمان بیروت ۷۵ با توجه به نظریه گریماس پرداخته‌اند.

شایان‌ذکر است، تاکنون پژوهشی در خصوص بررسی شخصیت‌های رمان بیروت ۷۵ بر اساس نظریه کارن هورنای صورت نگرفته است و این پژوهش نخستین اثری است که به بررسی شخصیت‌های رمان ۷۵ بر اثر گرایش‌های روان-رنجور هورنای می‌پردازد؛ همین‌طور با عنایت به این نکته که این پژوهش از جمله پژوهش‌های میان‌رشته‌ای است، باید بیان شود که این‌گونه تحقیقات می‌توانند پلی مابین دانشمندان روان‌شناسی و ادبیات جهان عرب واقع شوند و

بدین‌گونه موجب رشد و توسعه علوم انسانی در درون کشور و خارج از آن، شوند؛ لذا پژوهش حاضر، نه تنها با ترکیب اطلاعات موجود در نظریه شخصیت هورنای و تیپ‌های شخصیتی رمان بیروت ۷۵ به دانش جدیدی دست خواهد یافت، بلکه درک کامل‌تری از تشابهات و تمایزات بین این دو حوزه و علم را نیز، ایجاد خواهد نمود.

کارن دینلس هورنای در سال ۱۸۸۵، در کشور آلمان، به دنیا آمد. هورنای دومین فرزند خانواده بود و از همان ابتدا به برادر بزرگ‌ترش برنت، حسادت می‌ورزید. او در کودکی و نوجوانی معتقد بود که والدینش برنت را بیشتر از او دوست دارند. او در دفتر خاطراتش نوشت: «چرا هر چیز زیبا در این دنیا به من داده شده است به‌جز یکی که عالی‌ترین آن‌هاست، چرا محبت نه!» (هورنای، ۱۹۸۰: ۳۰). هورنای در تقلا محبت پدرش بود ولی او هورنای را مکرراً طرد می‌کرد؛ برای اینکه محبت مادرش را حفظ کند، نقش دختر دوست‌داشتنی را بازی می‌کرد و تا ۸ سالگی بچه‌ای الگو، متکی و مطیع بود؛ اما فداکاری و رفتار خوب او مؤثر نبود، بنابراین، روش خود را تغییر داد و بلندپرواز و سرکش شد. «چون نمی‌توانستم زیبا باشم، تصمیم گرفتم باهوش باشم» (هورنای، ۱۹۸۷: ۱۴). با وجود تبعیض نهاد پزشکی علیه زنان و مخالفت پدرش، در مدرسه سخت تلاش کرد تا خود را برای تحصیلات پزشکی آماده کند. در سال ۱۹۰۶، وارد دانشکده پزشکی دانشگاه فریبورگ شد، شش سال بعد از این که اولین زن، با اکراه، پذیرفته شده است. هورنای از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۵۲ در مؤسسه‌های روانکاوای شیکاگو و نیویورک خدمت کرد. او بنیان‌گذار انجمن پیشرفت روان‌کاوای و مؤسسه روان‌کاوای آمریکا بود. در سال ۱۹۴۱ نشریه روان‌کاوای آمریکا را راه انداخت و به مدت چند سال، مدرس، نویسنده و درمانگر معروفی بود. (سید محمدی، ۱۳۹۹: ۲۳۴).

هورنای بیش از هر چیز دیگری محیط را در تعلیم و تربیت و رشد شخصیت انسان مورد توجه قرار می‌داد. هورنای معتقد است «که اگر فرد در رابطه با اجتماع و به‌ویژه کودک در رابطه با خانواده احساس امنیت خود را از دست بدهد، به اضطراب اساسی دچار می‌شود. عواملی که از جانب جامعه و خانواده در کودک احساس ناامنی به وجود می‌آورد عبارت‌اند از: تسلط زیاد، احترام نگذاشتن به نیازهای کودک، توجه و محبت بیش از حد، نبود صمیمیت کافی، محافظت شدید، واگذاری مسئولیت از کودک» (شاملو، ۱۳۹۵: ۹۴).

هورنای بر این باور است «که روابط خشن افراد با کودک و شرایط نامناسب دوران کودکی، مانع پرورش استعداد های کودک می‌شود و اضطراب اساسی در کودک به وجود می‌آورد؛ بنابراین، کودک در محیطی ناامن، به دنبال راه چاره‌ای است. این راه چاره همان گرایش‌های روان‌رنجوری سه‌گانه است» (هورنای، ۱۳۸۶: ۱۰).

هورنای این سه‌گرایش را این‌گونه نام‌گذاری کرده است: ۱- حرکت به‌سوی مردم ۲- حرکت علیه مردم ۳- حرکت به‌دور از مردم (فیست و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵۲). کارن هورنای چهار روش محافظت از خود را در برابر اضطراب بنیادی معرفی کرد: جلب کردن محبت، مطیع بودن، کسب کردن قدرت و کناره‌گیری کردن. هر یک از این شیوه‌های محافظت‌کننده می‌تواند به‌صورت نیاز یا سائق روان‌رنجور درآید. هورنای ۱۰ نیاز روان‌رنجور را مطرح کرد که بعداً آن‌ها را در سه‌گرایش روان‌رنجور گروه‌بندی کرد:

جدول ۱: نیازهای روان‌رنجور و گرایش‌های روان‌رنجور هورنای (شولتز به نقل از محمدی، ۱۳۹۹: ۲۴۳)

حرکت به‌سوی مردم (شخصیت مطیع)	محبت و تأیید
	همسر سلطه‌جو
حرکت علیه مردم (شخصیت پرخاشگر)	قدرت
	بهره‌کشی
	مقام
	تحسین
	پیشرفت
	خودبسندگی
	کمال
حرکت به‌دوراز مردم (شخصیت جدا)	محدودیت‌های تنگ برای زندگی

به عقیده هورنای، گرایش‌های روان‌رنجور، شامل نگرش و رفتارهایی می‌شوند که بی‌اختیار هستند؛ بنا بر طبق این اصل، افراد روان‌رنجور، بر طبق یکی از گرایش‌های روان‌رنجور رفتار می‌کنند. این گرایش‌ها، همچنین در هر موقعیتی، به‌صورت کورکورانه آشکار می‌شوند. گرایش‌های روان‌رنجور عبارت‌اند از: (شولتز، ۲۰۱۳: ۲۴۲)

حرکت به‌سوی مردم (شخصیت مطیع)^۱،
و حرکت علیه مردم (شخصیت پرخاشگر)^۲،
حرکت به‌دوراز مردم (شخصیت جدا یا گسلیده)^۳.

افراد روان‌رنجوری که دارای شخصیت مطیع هستند، نگرش و رفتارهایی را از خود بروز می‌دهند که به سوی مردم گرایش دارند؛ این رفتارها عبارت‌اند از: «نیاز شدید و مداوم به محبت و تأیید، میل به عزیز بودن و محافظت شدن». «شخصیت‌های مطیع برای رسیدن به اهدافشان، دیگران، به‌ویژه همسر خود را به بازی می‌گیرند. آن‌ها اغلب طوری رفتار می‌کنند که دیگران آن را جذاب یا دوست‌داشتنی می‌دانند. برای مثال، امکان دارد که خیلی باملاحظه، تحسین‌آمیز، راغب، همدل و حساس نسبت به نیازهای دیگران به نظر برسند. افراد مطیع، طبق آرمان تا و انتظارات

۱. compliant personality

۲. aggressive personalities

۳. detached personalities

دیگران رفتار کرده و طوری عمل می‌کنند که دیگران آن را از خود گذشته و سخاوتمندانه برداشت می‌نمایند» (شولتز، ۲۰۱۳: ۲۴۳).

اولویت شخصیت‌های مطیع، ارضای امیال و نیازهای دیگران است. آن‌ها پذیرای سرزنش دیگران هستند و به راحتی تسلیم دیگران می‌شوند و هرگز در مقابل با دستورات دیگران شجاعانه برخورد نمی‌کنند، همچنین آن‌ها پرتوقع نیستند و هیچ چشم‌داشتی ندارند. آن‌ها برای جلب محبت، تأیید و عشق دست به هر کاری می‌زنند. آنان خودشان را فردی درمانده، حقیر و ضعیف می‌بینند. این‌گونه شخصیت‌ها به راحتی به دیگران وابسته می‌شوند. شخصیت‌های پرخاشگر بر عکس شخصیت‌های مطیع، علیه مردم حرکت می‌کنند. آنان هرکسی را به چشم دشمن خود می‌بینند. در دید این افراد، زندگی همچون جنگلی است که در آن، برتری، توانمندی و بی‌رحمی امتیازات بسیار مهمی هستند. این‌گونه شخصیت‌ها می‌کوشد همیشه نفر اول شوند و به شهرت و آوازه دست یابند و وقتی دیگران آنان را تحسین می‌کنند، ارضا می‌شوند. آن‌ها به منظور جلب رضایت دیگران، هیچ تلاش نمی‌کنند، بلکه جروب‌بحث کرده، انتقاد نموده و برای رسیدن به قدرت و برتری، دست به هر کاری که لازم باشد، می‌زنند. آن‌ها تلاش می‌کنند که همیشه بهترین شوند؛ این امکان وجود دارد که حقیقتاً در مشاغل خود موفقیت‌هایی را کسب نمایند. «شاید به نظر برسد که شخصیت‌های پرخاشگر به توانایی‌های خودشان اطمینان دارند و در ابراز وجود و دفاع کردن از خودشان بی‌پروا هستند؛ اما آن‌ها نیز مانند شخصیت‌های مطیع، به وسیله ناامنی، اضطراب و خصومت برانگیخته می‌شوند» (همان، ۲۴۵).

شخصیت‌های جدا افرادی هستند که به‌دوراز مردم حرکت می‌کنند و همیشه فواصل عاطفی خود را با دیگر افراد حفظ می‌کنند. «آن‌ها نباید دوست بدارند، متنفر شوند، با دیگران همکاری کنند یا به هر شکلی درگیر شوند. آن‌ها برای رسیدن به این جدایی کامل، سعی می‌کنند خودبسند شوند. آن تا تحت فشار محدودیت‌های تنگ زندگی واقع شده‌اند. اگر قرار باشد که آن‌ها به صورت شخصیت‌های جدا عمل کنند، باید به امکانات خودشان تکیه کنند که در این صورت، باید کاملاً رشد یافته باشند». (همان، ۲۴۵) شخصیت‌های جدا علاقه به خصوص به خلوت‌گزینی، عزلت و تنهایی دارند. آن‌ها نیاز دارند که بیشتر اوقات خود را در تنهایی مطلق سپری نمایند. «نیاز این افراد به استقلال، آن‌ها را نسبت به هرگونه تلاش برای تأثیرپذیری، وادار شدن به انجام کاری، یا متعهد شدن، حساس می‌کند. شخصیت‌های جدا باید از تمام قیدوبندها، از جمله جدول‌های زمان‌بندی، تعهدات بلندمدت نظیر ازدواج یا وام و گاهی حتی فشار کمربند با کراوات، اجتناب کنند. آن‌ها باید احساس برتری کنند، اما نه به صورت شخصیت‌های پرخاشگر. چون افراد جدا می‌توانند به طور فعال برای برتری با دیگران رقابت کنند که به معنی درگیر شدن با دیگران است آن‌ها معتقدند که عظمت آن‌ها باید به طور خودکار، بدون اینکه تلاشی به خرج دهند، شناخته شود» (همان، ۲۴۵).

غادة السَّمان در ۱۹۴۲ در دمشق متولد شد (رضا تاجی، ۱۳۹۱: ۱۸۰). دکتر احمد السمان، پدر وی، رئیس دانشگاه سوریه و در یک دوره زمانی وزیر آموزش و پرورش بود. خانواده غادة السَّمان خوشاوندی دوری با نزار قبانی، دارند. غادة نخستین آثارش را زیر نظر پدر در سنین نوجوانی به چاپ رساند. وی به دلیل فوت مادرش در کودکی، به صورت جدی تحت حمایت و تأثیر پدرش بود. دکتر احمد السَّمان، همان قدر که به ادبیات عرب دل‌بستگی داشت با ادبیات غرب هم الفت برقرار نموده بود و غادة هم تحت تأثیر همین دیدگاه، در آثارش به سبکی رسید که ترکیبی از هر دوی این

نگرش‌ها واقع گردید. اولین کتاب غاده السّمان، مجموعه داستان «چشماتت سرنوشتم است»، در سال ۱۹۶۲ به چاپ رسید.

غاده با مدرک لیسانس در ادبیات انگلیسی از دانشگاه سوریه فارغ‌التحصیل شد. سپس دوره فوق‌لیسانس را در دانشگاه آمریکایی بیروت ادامه داد و دوره دکترای ادبیات انگلیسی را در دانشگاه لندن گذراند. در سال ۱۹۶۹ با دکتر بشیر الداعوق ازدواج کرد؛ او صاحب انتشارات دارالطلیعه است. پسر آنها حازم نام دارد. «ازدواج آن دو به‌مثابه یک برخورد بود، یا چیزی که می‌توان آن را تلاقی برف و آتش نامید که از همان تفاوت شخصیت‌هایشان آغاز سرچشمه می‌گیرد؛ بشیر از نسل و خاندان الداعوق بود، خانواده‌ای اهل بیروت و کاملاً سنتی با گرایش‌های بعثی و خود بشیر نیز این مسئله را کتمان نمی‌کرد و بر همین شیوه بود تا در سال ۲۰۰۷ میلادی وفات پیدا کرد؛ اما غاده زنی تنها و آزاده بود؛ همان‌طور که خودش دائماً می‌گفت؛ اما ازدواج آن‌ها دوام پیدا کرد» (فرزاد، ۱۳۸۶: ۲۴). مضمون آثار غاده السّمان، مشکلات جامعه امروز عرب است. از ویژگی‌های مهم آثار غاده السّمان می‌توان به شجاعت او در سرزمین عرب که دارای فرهنگی بسته است، اشاره کرد؛ او توانسته احساسات درونی خود را در قالب شعر و با پیرنگ سیاسی روایت کند؛ در دنیای غاده السّمان، شخصیت‌ها و اسطوره‌ها کاملاً واقعی‌اند، زیرا او در آثارش از حقائق پیرامونش وام می‌گیرد. نوشته‌هایش روایتی رئالیسم گونه دارند. زندگی وی مصادف با جنگ شش روزه می‌باشد؛ که این جنگ اندک‌اندک زخم سوزناک و عمیق در او به وجود آورده است، که همین سرخوردگی‌ها، موجب پیدایش آفرینش‌های ادبی توسط وی شده‌است. بیروت ۷۵ اولین رمان بلند غاده السّمان است، که در سال ۱۹۷۴ به زبان عربی انتشار یافت و موجب آوازه او در دنیای عرب، و سپس در سراسر دنیا گردید. بیروت ۷۵ داستانی ست که به گونه‌ای لبنان در آستانه جنگ پیش‌گویی می‌کند و آن را به صورت عینی، تصویر می‌کشد.

داستان رمان بیروت ۷۵ با سفر پنج مسافر به بیروت شروع می‌شود. «مرد و زن همگی رؤیای رفتن به بیروت در سر دارند» (بیروت ۷۵ به نقل از آفاجانی، ۱۳۹۹: ۹). آن پنج مسافر، شخصیت‌های اصلی داستان‌اند: فرح، یاسمین، طعان، ابو مصطفی و ابوملا پنج مسافر اتومبیلی هستند که از دمشق به‌سوی بیروت روانه‌اند. غاده السّمان در این رمان سعی نموده است، هر یک از آن پنج مسافر را به‌عنوان نماد بخشی از جامعه به‌سرعت در حال تغییر عرب شخصیت‌سازی کند، آن پنج مسافر، هر یک، به‌موجب دستیابی به هدفشان، وطن خود را ترک نموده‌اند؛ یکی برای آزادی، دیگری به امید ثروتمند شدن و دیگری برای فرار از صومعه و آن دیگری برای فرار از سرنوشت شومی که سنت‌های دست‌وپاگیر قومی برایش رقم زده‌اند. اما سرانجام هر یک به سرنوشت شومی دچار می‌شوند و علائمی از روان‌رنجوری را از خود بروز می‌دهند. «شخصیت‌های این رمان همگی انسان‌هایی زنده در ذهن نویسنده هستند که تمام محیط و فرهنگ جامعه دوران غاده السّمان را در معرض نمایش گذاشته‌اند. از نگاه غاده السّمان، بیروت هم‌چون همه شهرهای بزرگ دنیا بهشت فرادستان است و دوزخ فرودستان، سرنوشتی جوانی چون یاسمین و فرح شوم است، چراکه با دست خالی می‌خواهد، در این شهر به شهرت و پول برسند. یاسمین که از دمشق به بیروت می‌آید، این شهر را مهد آزادی می‌بیند. این نماد زن عرب خواهان تغییر زندگی‌اش در جامعه عربی است، اما هم هویت اجتماعی خود را به فراموشی می‌سپارد و هم هویت تاریخی‌اش را، او پایگاه طبقاتی و جنسیتش را در جامعه مردسالار عربی - جامعه‌ای که زن را اثری یا لکاته می‌بیند، نادیده می‌گیرد و با جوان لبنانی ثروتمندی به بزم اکتشاف تن خود می‌نشیند و به کام سرنوشت شوم می‌افتند. سرانجام همگی به نحوی دچار مرگ خواهند شد» (همان، ۱۳۹۹: ۴).

در این رمان، غاده السّمان سعی نموده است، چالش‌های جامعه عرب را که تجربه تلخ جنگ و استعمار را از سپری کرده‌است و تحولات اجتماعی عظیمی را تجربه می‌کند، به تصویر بکشد؛ زیرا غاده السّمان سال‌های پرآشوب جنگ کشور خود، بیروت، را با تمام وجود لمس نموده‌است.

طبق بررسی انجام گرفته از زندگی‌نامه کارن هورنای و غاده السّمان و شواهد تاریخی آن دوران، نتیجه گرفتیم که هر دو تحت تأثیر تنش‌ها و فشارهای اجتماعی دوران خود بوده‌اند و با چهارچوب قراردادن نظریه کارن هورنای دانستیم که، غاده السّمان با توجه به اضطراب‌ها و ناآرامی‌هایی که در محیط دوران زندگی‌اش داشته، مکانیسم دفاعی خود را در سایه شخصیت‌پردازی شخصیت‌های رمان بیروت ۷۵ بکار گرفته است. حال به بررسی شخصیت‌های موجود در رمان بیروت ۷۵ خواهیم پرداخت، تا به سؤال سوم این پژوهش مبنی بر اینکه شخصیت‌های رمان بیروت ۷۵ در کدام دسته از تیپ‌های شخصیتی روان‌رنجور کارن هورنای قرار می‌گیرند، پاسخ دهیم.

۱-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر پژوهشی میان‌رشته‌ای است. شیوه گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای است و سعی گردیده است با روش توصیفی - تحلیلی متن محور، سه گرایش شخصیت‌های روان‌رنجور نظریه کارن هورنای را که عبارت‌اند از: شخصیت مطیع، شخصیت پرخاشگر و شخصیت جدا را، بر شخصیت‌های اصلی رمان بیروت ۷۵ منطبق ساخته و با بررسی شاهد مثال‌های انتخابی از این رمان، هدف غاده السّمان را از خلق چنین شخصیت‌های روان‌رنجوری واکاوی نماید. آنچه ضرورت این پژوهش را بیان می‌نماید، اهمیت والای توجه به ادبیات معاصر عرب، و از آن میان، رمان بیروت ۷۵ است؛ چرا که در نگارش این رمان، غاده السّمان در به تصویر کشیدن چالش‌ها و تعارضاتی که به‌وضوح بیانگر علت وقوع جنگ داخلی در این کشور هستند؛ سعی نموده است. همانا غاده السّمان سال‌های پرآشوب جنگ بیروت را با تمام وجود لمس کرده است؛ به همین خاطر، وی در این نوشته خود نیز سعی نموده است از این طریق، از تنش‌های خود رهایی یابد و به آرامش دست یابد؛ لذا این روحیه وی نیز در شخصیت‌پردازی رمان بیروت ۷۵ نمود یافته است و این امر، ضرورت بررسی شخصیت‌های اصلی رمان بیروت ۷۵ بر اساس نظریه روان‌رنجور کارن هورنای برجسته می‌کند.

۲. یافته‌ها

در پژوهش حاضر ۵ مورد از شخصیت‌های مهم رمان بیروت ۷۵ باتکیه بر نظریه روان‌رنجور کارن هورنای بررسی می‌شوند:

فرح نام شخصیت مردانه رمان بیروت ۷۵ است که این شخصیت، شخصیت اصلی رمان محسوب می‌شود. او از اهالی روستای دوما در دمشق است. فرح در کتابخانه ملی کار می‌کند و عاشق تحصیل است و بسیار اهل مطالعه است. پدرش که عاشور نام دارد، از این کار او را منع می‌کند. داستان با فرح شروع و با او پایان می‌یابد. فرح برای رسیدن به ثروت و شهرت به بیروت سفر می‌کند. «تا هی راکبه آخری. ثلاثه ركب آخرون و ننتلقُ إلی البیروت» (السّمان، ۱۹۷۵: ۵). (ترجمه: آه آن هم مسافری دیگر. سه مسافر دیگر هم بیاید راهی بیروت می‌شویم).

این نمونه‌ای است که اثبات می‌کند شخصیت فرح، از نوع شخصیت پرخاشگر نظریه کارن هورنای است زیرا به نظر هورنای دستیابی به کنترل و برتری به‌قدری برای زندگی شخصیت پرخاشگر مهم است که همواره باید در سطح بالا

عمل کنند. آن‌ها می‌کوشد نمونه شوند و به شهرت برسند. فرح که به نیت کسب ثروت و شهرت راهی بیروت می‌شود، این هدفش در ابتدای رمان به خوبی قابل مشاهده است: «يَفْكَرُ فَرْحُ: لَنْ أَعُودَ إِلَّا ثَرِيًّا وَ مَشْهُورًا» (همان: ۷). (ترجمه: فرح فکر می‌کند: من فقط ثروتمند و مشهور خواهم شد).

فرح در بدو ورود به این شهر احساس غمگینی و ناخوشایندی به او دست می‌دهد: «مُنْدَ وَصَلَ بِيْرُوتَ وَ هُوَ يَتَسَكَّعُ مَسْكُونًا بِدَهْشَةٍ ... شَيْءٌ مَا فِي مَنَاحِ هَذِهِ مَدِينَةٍ يَسْمَمُهُ بَطَاءٌ، كَأَنَّهُ يَسْتَنشِقُ فِيهَا غَازًا سَامًا فَرِيدًا وَ قَدْ أَلْفَهُ الْآخَرُونَ وَ قَرَّرُوا التَّعَايِشَ مَعَهُ» (همان: ۱۷ - ۲۲). (ترجمه: از زمانی که به بیروت رسید، تعجب زده در جای خود می‌ایستد... چیزی در آب و هوای این شهر کم کم او را آزار می‌دهد، او در آنجا هوای زهرآلود منحصر به فردی را استشاق می‌کند که دیگران با آن آشنا شده و تصمیم گرفته‌اند با آن زندگی کنند).

چیزی در چهره او مردم و صاحبان قدرت را بر آن می‌دارد تا به او ظلم نمایند: «شَيْءٌ مَا فِي وَجْهِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى اضْطِهَادِي ... شَيْءٌ مَا يَشِدُّ إِلَى الرِّجَالِ الْأَقْوِيَاءِ كِي يُمَارِسُوا سُلْطَنَهُمْ عَلَيَّ» (همان: ۱۹)

فرح عاشق مال و طلا است، مال در نظر او یعنی آزادی، وقت، خرید کتاب، سفر و به دست آوردن زنان زیبارو. (حاجی زاده و ابهن، ۱۳۹۲) که این امر از زبان فرح در داستان ذکر شده است: «أَنَا أَحْبَبُ مَالًا وَ الذَّهَبَ. الْمَالُ يَعْنِي حُرِّيَّةً. الْمَالُ يَعْنِي الْوَقْتَ. الْمَالُ يَعْنِي شِرَاءَ الْكُتُبِ وَ السَّفَرِ. الْمَالُ يَعْنِي النِّسَاءَ الْجَمِيلَاتِ (السَّمان، ۱۹۷۵: ۲۰) بیروت او را شستشوی مغزی داده و او برای رسیدن به ثروت تن به هر کاری همچون شرب خمر و ترک نماز حتی روابط نامشروع با زنان می‌دهد و از انجام هیچ کاری صرف نظر نمی‌کند اما هیچ یک از زنان نمی‌توانند او را تصاحب کنند (حاجی زاده و ابهن، ۱۳۹۲).

طبق نظریه هورنای این نکته بیانگر وجود شخصیت پرخاشگر در درون فرح است چرا که؛ چنین شخصیتی، برای رسیدن به قدرت و برتری، دست به هر کاری که لازم باشد، می‌زند.

داستان ادامه می‌یابد تا جایی که فرح به جنون و دیوانگی رو می‌آورد. پس از آن روابط نامشروع احساس می‌کند چیزی در درونش شکسته و با پایان دادن به این روابط، ارتباط او با دنیای زنان تا ابد قطع می‌شود. «وَ هُوَ فِي دَاخِلِهِ مَسْكُونٌ بِالْهَشَاشَةِ وَ الْخَوْفِ وَ الرِّقَّةِ ... شَيْئًا لِي دَاخِلِي كَانِ يَتَكَسَّرُ ... كَأَنَّ الدَّ صَيْبَةً ... تَقُولُ إِلَهَا عَلَيَّ اسْتِعْدَادٍ ... لَوْ نَادَاهَا، لَكِنَّهُ لَمْ يُنَادِهَا ... وَ شَعَرَ بِأَنَّ الْبَابَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَالَمِ النِّسَاءِ قَدْ أَوْصَدَ إِلَى الْأَيْدِي» (السَّمان، ۱۹۷۵: ۶۴-۶۵).

کشمکش درونی فرح در داستان بسیار است و سرنوشتی که در آخر داستان بر سر فرح می‌آید در نتیجه تغییرات اساسی است که به واسطه این کشمکش، به وجود آمده و او تصمیم بر ترک بیروت می‌گیرد. ترک بیروت نیز تأکید بر شخصیت پرخاشگر فرح در نظریه کارن هورنای دارد؛ زیرا چنین شخصیتی است که به وسیله نامنی، اضطراب و خصومت برانگیخته می‌شوند.

یاسمینه قهرمان زن رمان «بیروت ۷۵»، دختر راهبه بیست و هفت ساله‌ای است که استاد مدارس راهبه‌هاست و به شعر و شاعری می‌پردازد. یاسمینه از یک خانواده فقیر است، از فقر به چنین مدارس و مکانی پناه برده و در دام قوانین خشک و سخت آن می‌افتد. او از کوچک‌ترین رابطه با جنس مخالف ممنوع شده و به دنبال آزادی است تا رابطه با مردان را تجربه نماید. راهبه تا زمانی هستند که به‌دوراز اجتماع زندگی می‌کردند و صومعه همچون حصاری عمل کرده و راهبه تا اوقات فراغت خود را صرف شعر و موسیقی می‌نمایند. از اینکه بخش استنباط می‌شود که صومعه یاسمینه را مجبور کرده است که به شخصیت جدا نظریه هورنای تبدیل شود زیرا طبق نظریه هورنای، افرادی که با عنوان شخصیت‌های جدا توصیف شده‌اند، برای حرکت به‌دوراز مردم و حفظ کردن فاصله عاطفی برانگیخته می‌شوند.

آن‌ها نباید دوست بدارند، متنفر شوند، با دیگران همکاری کنند یا به هر شکلی درگیر شوند؛ اما در ادامه خواهیم دید که او تسلیم این شخصیت نمی‌شود. اما حصار صومعه، مانع مشهور ساختن این استعدادها می‌شود و یاسمینه بدین خاطر نمی‌خواهد دیگر یک راهبه باشد و می‌خواهد به بیروت سفر نموده و اشعارش را در آنجا منتشر نماید و فرد مشهوری شود: (حاجی‌زاده و ابهن، ۱۳۹۲)

«تعبت من العمل أستاذة فی مدارس الراهبات. سئمت ... الأيام تمضى ثقیلة كحسدٍ مخدر علی طاوله العَمَلِیاتِ و أنا لا أفعل شيئاً سوى التدريس و الضجر و كتابة الشعر. بیروت تنتظرونی، بكلّ بریقها، بكلّ إمكانات الشهرة فیها، بكلّ إمكانات نشر قصائدی فی صحفها و قلبی طائرٌ جائعٌ للتَحْلِیقِ. لن أرى راهبة بعد الیوم» (السمان، ۱۹۷۵: ۹). (ترجمه: از کار کردن در مدارس راهبه به‌عنوان استاد خسته شده‌ام. بیزارم... روزها همچون جسدی که پیوسته روی میز کالبدشکافی قرار گرفته، سخت می‌گذرد و حال آنکه من کاری جز تدریس و نوشتن شعر و دل‌تنگی انجام نداده‌ام. بیروت با تمام زرق‌وبرق و امکانات شهرت و نشر قصائد در انتظار من است. از امروز دیگر من یک راهبه نیستم).

علاقه سرشار یاسمینه به شعر و موسیقی نیز مؤید این نکته است که در درون وی شخصیت جدا ریشه نکرده است چراکه چنین شخصیتی از موسیقی بیزار است. یاسمینه که در طول بیست و هفت سال عمرش محروم از عشق انسانی شده نتوانست خود را با شرایط صومعه تطبیق دهد، از این‌رو در بیروت به تمام چیزهایی که ممنوع شده بود روی می‌آورد. برهنگی چیزی است که او از آن احساس لذت می‌کند زیرا او شیفته این شده که دیگران به او توجه کنند. چنین عملی، مؤید شخصیت مطیع بودن یاسمینه طبق نظریه هورنای است زیرا چنین شخصیتی اغلب طوری رفتار می‌کند که دیگران او را جذاب یا دوست‌داشتنی بدانند.

مهم‌ترین کار ممنوعی که یاسمینه در بیروت به انجام آن روی می‌آورد، رابطه نامشروع با مردی بنام «نمر» است. برای او جسم مرد، جذابیت ویژه‌ای دارد. او جذب اندام مردان شده و با نمر رابطه برقرار می‌کند: «نا أبدعُ جسدَ الرجل! ... لماذا لا یُنظرنِ إلی جمالِ جسدِ الرجلِ وَ روعهُ تکوینهِ» (همان: ۵۰). در اوایل دوستی، حضور نمر برای یاسمینه بسیار لذت‌بخش است، اما پس از مدتی کشش میان آن دو بالا می‌گیرد و این، یاسمینه را بر آن می‌دارد تا تسلیم شود و به خانه برادرش در بیروت برود. برادر یاسمینه چون گناه و اشتباه خواهرش را جبران‌ناپذیر می‌بیند، او را به قتل می‌رساند. این بخش نیز مؤید شخصیت مطیع بودن یاسمینه است زیرا طبق نظریه روان‌رنجوری هورنای؛ چنین شخصیتی سرزنش را می‌پذیرند و تسلیم دیگران می‌شوند.

ابوالملا مرد فقیری است که در حلبی آبادها سکونت دارد و به‌عنوان نگهبان در سایت حفاری آثار باستانی مشغول به کار است. با وجود فقر فراوان همیشه راضی به رضای خداوند است و نمازهایش را به‌جای می‌آورد: «فقد عاشَ حیاتَهُ کُلّها راضياً بالمقدرِ و المكتوبِ ... مقيماً الصلاةً و حریصاً علی راحةِ البالِ و التقوی ... حتی الفقرُ لم یکن یجزّ فی نفسهِ» (همان: ۶۶).

طبق نظریه هورنای، ابوالملا دارای شخصیت مطیع است؛ زیرا، چنین شخصیتی، هرگز جسارت به خرج نمی‌دهد، عیب‌جویی نمی‌کند، یا پرتوقع نیست. به دلیل فقر مجبور شد که دختران خود حتی دختر سه‌ساله خود را به‌عنوان خدمتکار به قصر ثروتمندان بفرستد. پس از این، به بیماری قلبی مبتلا می‌شود و شخصیتش دگرگون می‌شود. او تصمیم می‌گیرد برای بازگرداندن دخترانش، مجسمه طلایی را که در نگهبانی قرار داده شده بود را بدزدد. البته دستور دزدیدن مجسمه را شخصی به او می‌دهد و می‌گوید اگر مجسمه را برایم بدزدی، بخشی را به تو خواهم داد تا

بتوانی دخترانت را آزاد کنی. بوالملا مجسمه را در جیبش قرار می‌دهد و سپس احساس کرد ضربان قلبش تندتر می‌شود ... تصمیم گرفت برخیزد اما عاجز از آن بود گویی در جایش میخ شده بود: «وَضَعَ التَّمَالُ فِی جِیبِهِ ... بعدها شَعَرَ بِضْرَبَاتِ قَلْبِهِ تَزْدَادُ تَسَارِعاً... قلبه یَضْرِبُ مِثْلَ طَبْلِ مَجْنُونٍ یَقْرُرُ أَنْ یَنْهَضَ ... لکنه عاجز عن النهوض ... مسمر فی مکانه» (همان: ۷۰).

در انتها ابوالملا در اثر سکنه قلبی فوت می‌کند و از آزاد کردن دخترانش که تنها دلیلش برای چنین کاری است، عاجز می‌ماند. این نیز نشان‌دهنده شخصیت مطیع ابوالملا است، زیرا طبق نظریه هورنای چنین شخصیتی، هیچ چیزی برای خودش نمی‌خواهد.

طعان جوانی است اهل لبنان که در رشته داروسازی تحصیلات خود را به اتمام رسانده است. او جوان نازک‌دل است که به خاطر ترس از خون، تصمیم گرفت در رشته داروسازی تحصیل کند. طعان شخصیتی است که شوق زیادی به عشق دارد او دوست دارد عاشق زنی باشد که او را دوستش بدارد. او دوست دارد مثل بقیه مردم در کوچه و خیابان قدم بزند: «مَنْذُ طِفْلُوتِهِ یَکْرَهُ مَنظَرَ الدَّمِ . انطلاقاً من رَقَّةِ قَلْبِهِ المَفرطَةُ الَّتِی حَرَمْتُهُ حَتَّى مِنْ أَنْ یَکُونَ طَبیباً أَوْ جراحاً ... اختار أن یَکُونَ صَیدلیاً... لقد اشتاقَ إلی المَراةِ . إلی الحَبِّ . إلی السَّبَاحَةِ . إلی الغَناةِ إلی تَسکَعِ» (همان: ۶۰-۶۱). طعان که پس از اخذ مدرک راهی لبنان می‌شود با لشکرکشی قبیله‌ای در فرودگاه مواجه می‌شود که خواهان کشتن او هستند، حال آن‌که طعان در این بین مرتکب گناهی نشده جز آن‌که خواسته است به تحصیلاتش ادامه دهد و داروساز شود از این رو فرار کرده و در اماکن عمومی ظاهر نمی‌شود. طعان بدون آن‌که مرتکب قتلی شود، به‌طور تصادفی، تنها به جرم داشتن مدرک دانشگاهی محکوم به قتل می‌شود. رسم کهنه قصاص قبیله، طعان داروساز را مجبور ساخته است تا همیشه در ترس و اضطراب باشد.

استنباط می‌شود که محدودیت‌های قبیله‌ای طعان را بر آن داشته که دارای شخصیت جدا شود، زیرا طبق نظریه هورنای افرادی که با عنوان شخصیت‌های جدا توصیف شده‌اند برای حرکت به دور از مردم و حفظ کردن فاصله عاطفی برانگیخته می‌شوند. همچنین افراد قبیله طعان دارای شخصیت پرخاشگر هستند زیرا در دنیای آن‌ها، هر کسی دشمن است. سرانجام این توهمات پای او را در قتل باز کرده و طعان بدون آن‌که بفهمد عابری را که به قصد پرسش آدرسی در پی او بود را به توهم اینکه در تعقیب اوست و قصد کشتن او را دارد، به قتل می‌رساند: «یَسْمَعُ وَقَعَ خَطَوَاتِ خَلْفِهِ ... إِنَّهُ وَائِقٌ مِنْ أَنْ شَخْصاً یَلَاحِظُهُ ... الشَّخْصُ یَقْتَرِبُ، یَضَعُ یَدَهُ عَلَی کَتِفِهِ ... یَسْتَدِیرُ وَ قَدْ شَهِرَ مَسَدَسَهُ وَ یَطْلُقُ النَّارَ عَلَی الرَّجْلِ» (همان: ۶۲). این بخش نیز مؤید شخصیت جدا طعان است زیرا طبق نظریه هورنای شخصیت‌های جدا میل زیادی به خلوت و تنهایی دارند. آن‌ها نیاز دارند که بیشتر اوقات خود را تنها سپری کنند و حتی گوش کردن به موسیقی، آن‌ها را آشفته می‌کند. نیاز این افراد به استقلال، آن‌ها را نسبت به هرگونه تلاش برای تأثیرپذیری، وادار شدن به انجام کاری، یا متعهد شدن، حساس می‌کند. آن‌ها در نهایت به نحوی موفق به قتل طعان می‌شوند.

«ابومصطفی» پیر و رنجور، سی سال آزرگار، ماهی‌گیری کرده، آرزو دارد روزی بجای ماهی، چراغ جادو از دل دریا صید کند. فکر می‌کند غول چراغ جادو تک‌تک آرزوهایش را برآورده خواهد کرد. او به دلیل کار سنگین و زیاد بیمار شده بود و نمی‌تواند ادامه دهد، او در صید، تعدادی از انگشتانش را از دست داده است و دائماً در خیالات به سر می‌برد: «ابو مصطفی السماکُ ثَلاثونَ عاماً یَخْرُجُ إلی الصَیدِ . مُفاصلُهُ ضَعِیفَةٌ لِن تَقوی عَلَی حَمَلِهِ» (همان: ۲۵).

هدفی که ابومصطفی در پی آن است، داشتن خانه‌ای تمیز، درآمد کافی که برای خرج و مخارج عائله او کافی باشد؛ و در رسیدن به این آرزوها، چراغ جادوست که روزی به تور صیادی او درآویخته و از آن دودی برخواهد خواست و به او خواهد گفت من غلام شما در خدمت شما هستم. ابومصطفی بی‌مهابا در پی دست یافتن به چراغ جادو در اقدامی انتحاری با بسته دینامیت برای صید چراغ جادو به دریا می‌زند. ابومصطفی در رسیدن به این هدف، دست به خودکشی می‌زند. «رمی بشباکه. أشعل فتیل الدینامیت. الحزمه کلها دفعة واحدة... وَ قَفَزَ بِهَا إِلَى الْمَاءِ. تا هوَ جسده کله حزمه دینامیت لصید المصباح... دوی الانفجار. طفت علی السطح جثه ممزقة بین الشباک الممزقة» (همان: ۷۹). شخصیت ابومصطفی نیز شخصیتی پرخاشگر استنباط می‌شود؛ او برای قدرت و برتری، از راه غول چراغ جادو، هر کاری می‌کند و سرانجام در راه رسیدن به قدرت، دست به انتحاری، می‌زند و کشته می‌شود. خشن و سلطه‌جویانه عمل می‌کند و به دیگران توجهی ندارند. دستیابی به کنترل و برتری برای زندگی او فقط مهم است. این پنج مسافر سرانجام به لبنان رسیدند اما بجای آزادی، درگیر مرگ شدند. فرار نتوانست نجاتشان دهد و بی‌آنکه خود متوجه باشند، قربانی فشارها، تعصب و درگیری‌ها شدند. دیدیم که غاده السمان در شخصیت پردازی هر کدام از این پنج مسافر، به نحوی آن روحیه پر از تنش خود را به تصویر کشیده است.

در ادامه نگارندگان در قالب جدول زیر، شخصیت‌های روان رنجورانه نظریه هورنان را در رمان بیرون ۷۵ را به تصویر کشیده‌اند:





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۲: گرایش های شخصیت های رمان بیروت ۷۵ بر اساس نظریه هورنای

گرایش	مطیع	جدا	پرخاشگر
فرح			*
یاسمینه	*		
ابوالملا	*		
طعان		*	
ابومصطفی			*

۳. نتیجه گیری

در این پژوهش ۵ شخصیت اصلی رمان بیروت ۷۵، از منظر نظریه ی کارن هورنای مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند، از این بین، شخصیت های کتاب بیروت ۷۵ تمامی تنش های درونی نویسنده را به خوبی به تصویر کشیده اند. با توجه به اینکه تمامی شخصیت های داستان به مرگ دچار شدند، این سرنوشت کاملاً بازتابی است از اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه ای که غاده السمان در آن می زیسته است.

طبق نظریه شخصیت هورنای که رفتار را حاصل محیط می بیند و با استناد به شواهد تاریخی دورانی که غاده السمان در آن می زیسته، وی تحت تاثیر ناآرامی و جنگ داخلی لبنان قرار گرفته است، این موضوع قدرت تبیین و تحلیل نظریه هورنای را در شخصیت پردازی رمان های رئالیستی، که بیروت ۷۵ یکی از آنهاست را دارد. بنابراین نظریه شخصیت هورنای به خوبی از عهده تحلیل شخصیت های این رمان بر می آید.

با بررسی شخصیت های رمان بیروت ۷۵، هر یک تحت تاثیر محیطی که در آن بودند، رفتار عصبی از خود بروز دادند و همگی به مکانیسم های دفاعی پناه برده اند. پنج شخصیت اصلی رمان بیروت ۷۵ یعنی فرح، یاسمینه، ابوالملا، طعان و ابومصطفی هر یک دارای شخصیت روان رنجورانه هستند. از این میان فرح که دست به هر کاری برای رسیدن به شهرت و ثروت می زند دارای شخصیت روان رنجورانه پرخاشگر هورنای است. یاسمینه راهبه که به سرنوشتی تلخ دچار می شود دارای شخصیت مطیع نظریه هورنای است. هم چنین بررسی شد که صومعه و جو آن محیط یاسمینه را وادار به شخصیت جدا کرده بود، اما یاسمینه هرگز تسلیم چنین شخصیتی نشد. ابوالملا که برای آزادی دخترانش دست به دزدی می زند نیز دارای شخصیتی مطیع است. او نیز در همین راه سگته می کند و می میرد. طعان که ابتدا فاقد شخصیت های روان رنجور است، به جرم باسواد بودن مجبور به جدایی از قبیله اش می شود دارای شخصیتی جدا است؛ زیرا قبیله اش دارای شخصیت پرخاشگر بودند. او را به چنین سرنوشتی دچار کردند که سرانجام به قتلش رساندند. مصطفی که برای رسیدن به اهدافش دست به انتحاری می زند دارای شخصیت پرخاشگر از نظر نظریه کارن هورنای است. همچنین ابومصطفی شخصیت خرافاتی این رمان به دلیل اعتقاد به غول چراغ جادو محسوب می شود.

حاصل کلام آنکه، شخصیت های رمان بیروت ۷۵، به نوعی نماد اقشار و تیپ های مختلف جامعه و عصر نویسنده است؛ شخصیت هایی که همگی به گونه ای دچار اختلال شخصیتی و روان رنجوری های ناشی از ناهنجاری های اجتماعی آن دوره است.

- در کشور ما بیشتر نقدهای روان‌شناختی بیشتر، بر اساس نظریات فروید و یونگ صورت گرفته‌اند، لذا پیشنهاد می‌شود به نظریه پردازان دیگری چون هورنای در نقد‌های روانشناختی توجه بیشتری صورت گیرد.
- پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه نقد روانشناختی در کشور ما، اکثراً در حوزه داستان‌های ملی است و نگاه روانشناختی به داستان‌های ملت‌های دیگر بسیار کم‌رنگ است. چه بسا که این داستان‌ها درون مایه‌های خوبی جهت بررسی خواهند داشت. پیشنهاد می‌شود صاحب‌نظران در این حوزه‌ها، بیشتر به این امر توجه کنند.
- با توجه به اینکه نظریه هورنای به عوامل محیطی توجه نموده است، می‌توان انواع داستان‌های نزدیک به رئالیستی، مانند حماسی را نیز با توجه نظریه بررسی کنیم.
- «کابوس‌های بیروت» نام یکی دیگر از رمان‌های غاده السمان است که جهت گسترش این پژوهش، می‌توان آن را نیز با توجه به نظریه کارن هورنای بررسی کرد.

منابع

- آریان زاد، زهرا؛ طهماسبی، فریدون؛ حاتم پور، شبنم؛ سرخی، فرزانه (۱۳۹۹). تحلیل روانکاوانه اشعار آرمانی سیمین بهبهانی و غاده‌السمان بر مبنای نظریه کارن هورنای. *نشریه ادبیات تطبیقی*، ۱۲ (۲۳)، ۱ - ۲۵
- پاینده، حسین (۱۳۸۲). *گفتمان انتقادی*. تهران: روزگار.
- حاجی زاده؛ مهین؛ ابهن، محدثه (۱۳۹۲). «تحلیل ساختاری شخصیت‌های رمان بیروت ۷۵ غاده السمان بر اساس نظریه فعالیت گریما»، *دوفصلنامه نقد ادبیات معاصر عرب*، سال سوم، دوره ۳، شماره ۵، ۵۷-۷۸.
- رضاتاجی، مرجان (۱۳۹۱). «مقایسه تطبیقی حضور عشق در شعر شمس لنگرودی غاده السمان»، *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، دوره ۴، شماره ۱۴، ۱۷۵-۱۹۲.
- السمان، غاده (۱۹۷۵ م). «البیروت ۷۵»، *منشورات غاده السمان*: بیروت.
- السمان، غاده (۱۳۹۹). *بیروت ۷۵*، ترجمه سمیه آقاجانی. تهران: نشر ماهی، چاپ پنجم.
- شاملو، سعید (۱۳۸۲). *آسیب‌شناسی روانی*، چاپ هفتم، تهران: رشد.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). *نقد ادبی*، تهران: نشر میترا، چاپ سوم.
- صادقی، مریم؛ بدیع فر، فاطمه (۱۳۹۷). «بررسی مولفه‌های شخصیت پرخاشگرانه بر اساس نظریه کارن هورن در آثار جمالزاده و هدایت براساس داستان‌های آدم بدنام و علویه خانم». *مجله مطالعات فرهنگی - ارتباطات*، زمستان ۹۷، شماره ۷۶، ص ۹۹ - ۱۱۸.
- غیبی، عبدالاحد؛ خوش نفس، حبیبه (۱۳۹۸). «بررسی روانشناختی تیپ‌های شخصیتی در رمان «الباذجانة الزرقاء» اثر میرال الطحاوی بر اساس نظریه کارن هورنای». *نقد ادب معاصر عربی*، ۹ (۱۶)، ۷۳ - ۹۵.
- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۸۶). «مروری بر داستان معاصر عرب»، *انستیتو علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، مجله سمرقند*، شماره ۱۱، صص ۴۱-۱۱.
- فیست، جس، فیست، گریگوری جی، آن رابرتس، تامی (۱۳۹۴). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: روان، چاپ سیزدهم.

هورنای، کارن (۱۳۸۶). تضادهای درونی ما، ترجمه محمد جعفر مصفا، تهران: بهجت.

Horney, Karen. (۱۳۸۷). the adolescent diaries of Karen Horney. New York: Basic Book. A publication of diary entries Horney wrote between the age of ۳۳ and ۵۵.

Landin, Robert W. (۱۹۹۹). Theory and Systems of Psychology, translated by Yahiya Syed Mohammadi, First Edition, Tehran: Editing

Schultz, Devon and Sydney Allen. (۱۹۹۹). Personality Theories, translated by Yahiya Syed Mohammadi, Tehran: Editing



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی